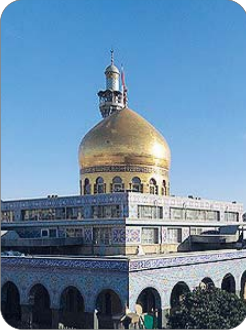


## نام‌گذاری میلاد حضرت زینب علیها السلام به روز جهانی عفاف

سالروز میلاد زینب علیها السلام روز جهانی عفاف نامگذاری شود، این رفتار و عمل انسانی و آسمانی مایه کمال و شکوفایی فرد و جامعه و امت می‌شود.

به گزارش خبرگزاری حوزه، آیت‌الله محمد یعقوبی از اساتید حوزه علمیه نجف اشرف در یادداشتی آورده است:



در تاریخ یکم ربیع‌الثانی ۱۴۲۸ هجری (مطابق با ۳۱-۱۲-۲۰۱۶) روزی از سال را به نام (روز عفاف) نام‌گذاری کنند و این رفتار و عمل انسانی و آسمانی مایه کمال و شکوفایی فرد و جامعه و امت می‌شود.

باید سالروز میلاد حضرت زینب کبری دختر امیرالمومنین و فاطمه زهرا علیهما السلام در روز پنجم جمادی الاول را به این عنوان انتخاب کرد، شخصیتی که عفاف و حجاب را به بهترین شکل به نمایش گذاشت در حالی‌که در بدترین و سخت‌ترین شرایط و آزار و ستم بعد از شهادت برادرش امام حسین علیهما السلام در مجلس عبیدالله و یزید قرار گرفته بود.

برنامه و فعالیت‌هایی را برای معرفی کردن این رفتار اخلاقی و ارزشی و آثار مبارک آن را در ضمن فعالیت‌های خود داشته باشند که آثار بزرگ و شگرفی در زندگی فردی و اجتماعی دارد، چراکه در روایتی از امیرالمومنین علیهما السلام وارد شده است که (العفة رأس کل خير) و (افضل العبادة العفاف) به این معنا که عفت اساس هر خیر است، و با فضیلت‌ترین عبادات عفت است.

عفت تنها مخصوص زنان و ناظر به پوشش او نیست و تنها ناظر به تعامل هر دو جنس مرد و زن با یکدیگر نیست، بلکه عفت معنای وسیعی دارد که عفت در کسب مال، عفت دست، عفت زبان، عفت چشم و غیر آن را هم شامل می‌شود؛ لذا باید فعالیت‌های در راستای ترویج و تبلیغ این مناسبت، محدود نباشد تا معنا و گستره حقیقی آن به انحراف کشیده نشود.

پنجم جمادی الاول/یوم العفاف العالمی

آیت‌الله اعرافی تأکید کرد

## زیرساخت‌های رفت و آمد جهانیان به حرم مطهر امام رضا علیهما السلام افزایش یابد



مدیر حوزه‌های علمیه، با اشاره به اینکه کنگره بین‌المللی حضرت رضا علیهما السلام باید عرصه گردشگری زیارت را نیز فعال کند، گفت: باید زیرساخت‌های رفت و آمد جهانیان به حرم مطهر امام رضا علیهما السلام افزایش یابد.

به گزارش خبرگزاری حوزه، آیت‌الله اعرافی در دیدار حجت‌الاسلام والمسلمین سید سعیدرضا عاملی، دبیر علمی پنجمین کنگره جهانی حضرت رضا علیهما السلام با اشاره به ورود این امام همام به ایران، اظهار کرد: حضور دو ساله امام رضا علیهما السلام در مرو، بخش بی‌نظیر و بی‌مانندی در تاریخ امامت و تشیع است.

مدیر حوزه‌های علمیه با اشاره به اینکه امام رضا علیهما السلام جاذبه‌های بسیاری در سطح بین‌المللی دارند، مطرح کرد: این کنگره باید بتواند دولت را در عرصه گردشگری زیارت تقویت کند. همچنین باید زیرساخت‌های رفت و آمد جهانیان به حرم مطهر امام رضا علیهما السلام افزایش پیدا کند.

آیت‌الله اعرافی با اشاره به اینکه در برخی از مناطق بین‌المللی، زمینه‌های همکاری وجود دارد، خاطرنشان کرد: ازجمله این مناطق، بوسنی، صربستان و کشورهای جنوب شرقی آسیا هستند که باید به آن‌ها توجه بیشتری شود.

در ادامه حجت‌الاسلام والمسلمین سیدسعیدرضا عاملی نیز، با اشاره به اینکه کنگره جهانی حضرت رضا علیهما السلام از سال ۱۳۶۸ با ریاست مقام معظم رهبری آغاز به‌کار کرده است، اظهار کرد: این کنگره در ۴ دوره تا سال ۱۳۷۲ در سطح عالی با حضور مراجع عالی‌قدر برگزار شده است.

وی با بیان اینکه پنجمین دوره کنگره پس از وقفه چندین ساله در مسیر برگزاری قرار دارد، مطرح کرد: برای برگزاری ۷ دوره به‌صورت یکسال در میان، برنامه‌ریزی انجام شده است.

دبیر علمی پنجمین دوره کنگره جهانی حضرت رضا علیهما السلام با اشاره به اینکه شعار کنگره پنجم «عدالت برای همه، ظلم به هیچ‌کس» است، عنوان کرد: برای هر دوره کنگره، عنوان مشخصی را انتخاب کردیم تا کنگره در سطح بین‌المللی مورد اقبال بیشتری قرار بگیرد.

حجت‌الاسلام والمسلمین عاملی، با اشاره به اینکه رویکرد ما، افزایش مشارکت‌های بین‌المللی است، تصریح کرد: در این راستا پیش‌نست‌هایی را در کشورهای مختلف برگزار کرده‌ایم و این جریان، در سطح ملی و بین‌المللی ادامه خواهد داشت.

وی با بیان اینکه پنجمین دوره کنگره بین‌المللی حضرت رضا علیهما السلام ۲۵ و ۲۶ اردیبهشت‌ماه سال آینده برگزار خواهد شد، یادآور شد: در سال گذشته نیز، اجلاسیه کنگره با پیام حضرت آیت‌الله جوادی آملی برگزار شد.

... ادامه از شماره قبل

■ **حاج‌آقای شورورزی! در صحبت قبلی، بحث انگیزه را بیان کردید؛ می‌خواهم نکاتی را در مورد تقویت انگیزه برای ما بفرمایید.**

● یکی از نیازهای ما در رسیدن به هدف، داشتن انگیزه است. حالا انگیزه چطور به دست می‌آید؟ مثلاً من به داروخانه بروم و بگویم: لطفاً انگیزه ۲۵۰۰سی‌سی به من بده که من می‌خواهم بروم و فلان‌جا برسم؛ نه، انگیزه با علاقه به دست می‌آید؛ یعنی فرد باید به چیزی علاقه‌مند باشد.

علاقه را این‌طور تعریف می‌کنند که متشکل از دو بخش شناخت و آگاهی و احساس نیاز است.

یک دقت لطیفی در اینجا هست که ما احساس نیاز که می‌گوییم، همان احساس نیاز است نه خود نیاز؛ یعنی گاهی اوقات احساس نیاز با نیاز متفاوت است. علاقه کاذب یا به‌خاطر غیرنیازی است که نیاز احساس می‌شود و یا به‌خاطر آن رکن اول است که شناخت، شناخت اصیل و واقعی نیست. پس علاقه‌ها به این‌صورت با آگاهی و شناخت و احساس نیاز به وجود می‌آیند.

یک مثال می‌زنم که واضح‌تر شود؛ مثلاً من مدتی با آقا سید صحبت می‌کردم و می‌گفتم: آقا سید! اگر شما از فلان وسیله استفاده کنید، خیلی خوب است. آقا سید می‌گوید: خیلی به آن علاقه‌ای ندارم. می‌گویم: حالا شما بگیر و استفاده کن، خیلی خوب است. می‌گوید: آخر علاقه‌ای ندارم.

من آن را می‌گیرم و به آقا سید هدیه می‌دهم. بعد از دو ماه ایشان را می‌بینم و می‌گویم: چطور بود؟ می‌گوید: خیلی وسیله خوبی است، خیلی به آن علاقه‌مند شدم. چه اتفاقی در شما افتاد؟ یا قبل از آن علاقه نداشتید؛ چون نمی‌دانستید که چه وسیله‌ای است و چه کارایی دارد و شناخت شما تغییر کرد و لذا به آن علاقه‌مند شدید و با الآن احساس می‌کنید که خیلی به این وسیله نیاز دارید که این احساس شما یا صادق و یا کاذب است؛ یعنی خیلی اوقات به آن عادت کرده‌اید.

پس من برای اینکه در یک مسیر انگیزه کافی پیدا کنم، باید علاقه‌ام را تقویت کنم.

علاقه‌ها اصیل و غیراصیل دارند؛ یعنی گاهی اوقات انگیزه من یک انگیزه قوی غیرواقعی است. چرا؟ چون به یک مطلب ناصحیح و نادرست علاقه‌مند شدم و لذا انگیزه دارم که هر طور شده، به آن برسم. در مسائل عبادی این‌طور است.

در تحصیل همین‌طور است، در کار همین‌طور است و ... انگیزه‌ها متفاوت می‌شود. غرض من در کاسبی، آسیب زدن به مغازه کناری می‌شود. چرا؟ چون آگاهی من این است که اگر من مشتری او را بردارم، رزق من بیشتر می‌شود. حال اینکه این‌طور نیست و تو برای خودت رزقی داری و او هم، برای خودش رزقی دارد.

حالا کمی جزئی‌تر، ملموس‌تر و کارآمدتر صحبت کنیم.

علاقه دارای دو بخش آگاهی و احساس نیاز است؛ در بخش آگاهی چند طرف داریم؛ یعنی وقتی می‌خواهم به چیزی علاقه‌مند شوم، (دقت کنید که ضمیر متکلم وحده دارد: علاقه‌مند بشوم) پس خود من، یکی از ارکان این شناخت هستم؛ یعنی ابتدا باید شناخت دقیقی از خودم پیدا کنم.

اگر شناختم نسبت به خودم دقیق شد، انگیزه صحیحی در مسیر پیدا کرده و درست حرکت می‌کنم. بخش دوم، بخش احساس نیازهاست و باید توجه داشته باشیم که نیازها را اصیل ببینیم.

اگر این موبایل را نداشته باشم، در جامعه علمی به من می‌گویند: تو چه استادی هستی که هنوز با یک گوشی نوکیا سر کلاس می‌آیی. علم پیشرفت کرده و تو هم به‌روز شو. از این حرف‌های این‌چنینی می‌گویند؛ پس این احساس نیاز مهم است.

در واقع چه چیزی درست است؟ اینکه ما به آگاهی و نیاز برسیم؛ ولی الآن علاقه‌ها متشکل از آگاهی و احساس نیاز است. پس نسبت به این هم متنبه و آگاه باشیم.

آنچه که الآن ما در باب علاقه احتیاج داریم، شناخت و آگاهی و نیازهای اصیل است؛ یعنی در دام احساس نیازها نیفتیم. چه راهی وجود دارد که در دام نیفتیم. هر چیزی که به آن نیاز به پیدا کردیم، یک بار برای خودمان ارزیابی کنیم. آیا این اتفاق واقعاً نیاز و ضرورت است؟ یا این کاری که دارم می‌کنم، یک کاری است که در جامعه از من استفاده خواهد شد؟ یا علاقه‌ام علاقه واهی است.

■ **حاج‌آقای حسینی! در موضوع راه‌های رسیدن به هدف، مسئله علاقه مطرح شد؛ جناب‌عالی کمی درباره این موضوع برای ما بفرمایید.**

● ببینید علاقه یکی از مؤلفه‌های مهم است. در کنار علاقه، شخصیت مهم است؛ هوش‌ها مهم هستند؛ شرایط، ارزش‌ها و علاقه مهم هستند.

شاید اگر بخواهیم یک عنوان جامعی به همه اینها بدهیم، نامش استعداد باشد؛ یعنی زمانی که همه اینها در من همسو شوند، من در یک کاری استعداد دارم؛ یعنی با صرف زمان مساوی، خروجی بهتر و حل مسئله بهتری دارم؛ از ایتم آل‌محمدﷺ و انجام واجبات کفایی که بر همه واجب است، آن واجب عینی تعینی نفسی بر من می‌شود.

در این میان، علاقه به چند دلیل جایگاه ویژه‌ای دارد:
۱. اول از همه حس می‌کنیم یا به‌تعبیر درست جناب آقای شورورزی، چون احساس نیاز هست، ما زودتر آن



# چگونه در زندگی خود هدف‌گذاری کنیم؟

گفت‌وگو با دو کارشناس مشاوره / بخش دوم و پایانی

از مزایای داشتن هدف در زندگی تحصیلی، تولید انرژی است و هدف، مسیر و مقصد را تعیین کرده و به شما اعتماد به نفس، انگیزه و عشق به تحصیل می‌دهد و تفاوتی برای این مزیت در مدرسه، حوزه، دانشگاه و یا سایر مراکز آموزشی دیگر نیست؛ به‌همین دلیل خبرگزاری حوزه، به سراغ دو نفر از کارشناسان این مسئله رفته تا پیرامون آن کتب و گفتی داشته باشد. مطلبی که ملاحظه می‌کنید، حاصل گفت‌وگوی خبرگزاری حوزه با حجت‌الاسلام حسین شورورزی و حجت‌الاسلام سیدهای حسینی‌اصل از مشاوران و روان‌شناسان حوزه‌وی است که بخش اول آن در شماره قبل منتشر شد؛ بخش دوم و پایانی این گفت‌وگو در این شماره تقدیم نگاه مخاطبان ارجمند می‌گردد.

رال‌مس می‌کنیم.

۲. نکته دوم این است که علاقه، سوخت خوبی برای حرکت است؛ چون انگیزه می‌دهد؛ منتها در اینجا یک خطری وجود دارد که ما علاقه را به‌همان تعبیری که فرمودند، اشتباه تشخیص دهیم. چرا؟ چون احساس نیاز و شناخت ممکن است کاذب باشد.

ما در اینجا با مفهومی با عنوان علاقه‌های صادق و علاقه‌های کاذب مواجه می‌شویم؛ چون من فکر می‌کنم که الآن جامعه به این نیاز بیشتری دارد. تصور می‌کنم، یکی از ارزش‌های من این است که حضرت زهراعلیها السلام و امام زمان علیه السلام از من راضی باشد. تصور می‌کنم که رضایت امام زمان علیه السلام در گرینه الف بیشتر از ب است؛ درصورتی‌که به‌دلیل اینکه من در آنجا بدتر عمل می‌کنم، اتفاقاً خراب‌کاری می‌کنم. یعنی اگر من در اینجا به این دقت می‌کردم که من در اینجا توانمندی‌های این بخش را ندارم و یا نقاط ضعفی دارم. حالا در اندازه یک طلبه به قضیه نگاه کنیم؛ من فکر می‌کنم که این مناسب من است و اینجا رضایت امام زمان علیه السلام است و یا به هر دلیلی علاقه‌مند می‌شوم؛ درصورتی‌که واقعاً مناسب نبود.

یک مثال بزنم؛ ماه رمضان گذشته ما برنامه تلویزیونی محفل را داشتیم که خیلی هم برنامه جذابی بود. بعد از این برنامه و حتی در حین این برنامه، مجریان آن مثل استاد شاکرنژاد و دیگران اعلام کردند: آمار ثبت‌نام و گرایش به کلاس‌های قرآن بیشتر شده است.

این ابراز علاقه‌ها خیلی جذاب، خوب و مبارک است؛ اما یک مسئله وجود دارد؛ آیا تمام کسانی که آمده‌اند تا آخر می‌مانند؟ یعنی واقعاً استعداد قرائت و عبدالباسط و شاکرنژاد شدن دارند؟ یا صرفاً به‌خاطر جوی که در جامعه بود، آمدند؟

همین جو هم مبارک است و نمی‌گویم که مناسب نیست؛ اما اینکه من تمام زمانم را بگذارم و در نهایت چیزی نشده و سرخورده شوم، خوب است؟ یا اینکه بعد از یک تجربه کوتاه‌مدت واقعاً به این شناخت برسم که اینجا، جای من نیست. همین مقدار کفایت می‌کرد و ما اگر انس با قرآن داشته باشیم، کافی است و من دیگر نمی‌خواهم، قاری حرفه‌ای شوم.

تجربه یکی از راه‌های خوب تمیز بین علاقه‌های صادق و کاذب است؛ خصوصاً در سنین مقدماتی یا بعدتر، تجربه‌های استاندارد و کم‌خطر که آسیب‌زا هم نباشند.

مثلاً یک کار خوبی که در بعضی از مدارس دیده‌ام، برای برخی از طلاب و یا برای همه انجام می‌دهند، این است که زمینه تدریس در قالب استادیاری یا کمک‌مریی را فراهم می‌کنند.

من می‌روم و می‌بینم که من اصلاً با تدریس ارتباط نمی‌گیرم و اگر به کتابخانه بروم و پژوهش کنم، بهتر است.

بنده موردی داشتم که طلبه مقدمات در پایه ۲ و ۳ چند مقاله کار کرده بود؛ ولی دچار اضطراب اجتماعی بود و در تدریس اذیت می‌شد.

حالا ما اصرار کنیم که تو هم باید مدرس و هم محقق شوی؟ یا بگویم که تو محقق باش و اگر زمینه‌ای ایجاد شد، تدریس کن. پس تجربه کردن برای کشف علایق خیلی مهم است.

■ **حاج‌آقای شورورزی! نکات خیلی خوبی درباره بحث هدف مطرح شد و از زوایای گوناگون به آن**

که ریسک پایینی دارند. شاید امروز وقت انجام این کارهاست.

به‌عنوان مثال چطور در حوزه سنتی و در حوزه قدیم، به طلبه‌ای که از مقدمات عبور می‌کرد، ۲-۳ طلبه‌ای را که پایه ۱ بودند، برای حل تمرین ادبیات عرب به‌عنوان شاگرد در اختیار ایشان قرار می‌دادند تا ایشان مزمره کند که آیا توانایی تدریس در خودش می‌بیند یا نمی‌بیند؟ اگر توانایی تدریس دارد، آیا در ادبیات استاد موفقی خواهد بود یا نخواهد بود؟

ببینید این یک نمونه کوچک است. حالا از این الگوی کوچک موفق درس بگیریم و به نمونه‌های بزرگتر بباییم و فرصت‌های تجربه را در سیستم برای طلاب مهیا کنیم. با اتفاقاتی که می‌توانیم داشته باشیم که آقای طلبه! تو می‌توانی در فلان موقعیت یک تجربه موفق کارورزی داشته باشی؛ ما این تعامل را با فلان نهاد و یا فلان جامعه و یا فلان مخاطب هدف فراهم کردیم و این، آن چیزی است که دست سیاست‌مداران حوزه را می‌بوسد؛ دست آقایانی را که الآن برای حوزه دارند زحمت می‌کنند و ما از آنها تشکر داریم.

■ **حاج‌آقای حسینی! یکی از نکاتی که شاید برای من طلبه وجود داشته باشد، این است که بنده به سمت علاقه خودم بروم؟ یا به سمت تکلیفی که بر زمین مانده است؟ برای حل این تعارض، چه باید کند و شما پیشنهاد می‌دهید که باید به کدام سمت برود؟ به‌طور کلی، کدام مهم‌تر است؟**

● در یک نگاه، تعارض بدوی و غیرمستقر است. چرا؟ چون ما در ابتدای بحث گفتیم که ما باید مأموریت‌محور باشیم.

برای شناخت مأموریت‌مان دو رکن داریم؛ شناخت خودم که من چه استعدادها، قابلیت‌ها، علاقه، شخصیت و موانع درونی، شرایط و ارزش‌هایی دارم.

دوم اینکه نیاز جامعه کجاست.

ترکیب اینها و آنجایی که اینها نقطه تلاقی دارند – این واژه نقطه تلاقی کلیدی است – نقطه تلاقی آنها مأموریت می‌شود؛ لذا باید به این توجه کنیم که اولاً در جایی که استعداد ما کمتر است، مثلاً دو تا گزینه هست و من احساس می‌کنم که در این استعداد خیلی کمتری دارم و اینجا استعداد برتر را دارم؛ اما تشخیص من این است که اینجا تکلیف است.

استعداد یعنی چه؟ تعریفش چه بود؟ جایی که ما با صرف زمان مساوی، خروجی بهتری داریم.

یعنی چه؟؛ یعنی من آنجا، از ایتم آل‌محمدﷺ مسئله بهتری حل می‌کنم، خدمت بیشتری می‌کنم، بهتر عمل می‌کنم. یا در مقابل اگر استعداد من نباشد، بد عمل می‌کنم.

من مثال زدم که فقیه مبرز چون استعداد تشخیص مسائل سیاسی و اجتماعی ندارد، ورود کرده و خراب می‌کند.

او احساس تکلیف کرد؛ ولی آسیب زد و خراب کرد. من احساس وظیفه می‌کنم که برای مثال در فلسفه ورود کنم، درصورتی‌که استعداد فقه در من برتر و اهم است. اجازه دهید یک خاطره‌ای تعریف کنم؛ تقریباً مدتی قبل، حضرت آیت‌الله شبیری زنجانی در گعده علمی‌که در دفتر دارند، خاطره‌ای از امام خمینیرحمه الله نقل کردند که خیلی جالب بود.

مرحوم امام با والد ایشان، مرحوم آقا سیداحمد زنجانیرحمه الله یک رفاقت عمیق و وثیقی داشتند و ایشان می‌فرمودند: لطف ایشان به من هم محرز بود.

من خدمت ایشان رفتم و گفتم: می‌خواهم نزد شما فلسفه بخوانم.

امام نکته‌ای را بیان کرده و گفتند: یکی از اشکالات افرادی که استعدادهای مختلف دارند، این است که پراکنده کار می‌کنند. (حالا من نقل به مضمون عرض می‌کنم) حتی امام شافعی مثال آوردند: مرحوم شیخ بهایی که ذی‌فنون بودند، اگر یک جا متمرکز می‌شدند، بهتر عمل می‌کردند. این تعبیر امام، به نقل از آیت‌الله‌العظمی شبیری زنجانی بود.

امام با اینکه درس فلسفه داشتند و به استاد فلسفه معروف بودند، استنفکاف کردند و گفتند: به تو درس نمی‌دهم؛ برای شافعی و اصول اهم است. خیلی تعبیر عجیبی است.

پس نقطه تلاقی استعداد من با نیازهای جامعه، مأموریت من می‌شود؛ لذا من تعبیر به تعارض غیرمستقر می‌کنم. اگر من احساس کنم که مجموع استعداد من یک چیز و نیاز جامعه چیز دیگری است، در اینجا یا اشکال در شناخت دارم، یعنی من خودم را اشتباه شناختم، خودشناسی من ضعیف است و فکر می‌کنم که باید یک مبلغ شوم؛ ولی من کمتر به درد تبلیغ می‌خورم؛ اما اگر در پژوهش و نظریه‌پردازی در فقه و معارف وارد شوم، یک تاریخ را عوض می‌کنم. چرا زمانم را برای کار معمولی صرف کنم؟

حجت الاسلام والمسلمین قرائتی – خدا حفظشان کند – گاهی با افتخار می‌گفتند: من خیلی درس خارج شرکت نکردم. خوب ایشان کار میدانی کردند؛ آن درس‌هایی از قرآن که نشر معارف و تبلیغ برای عموم مردم بود. اگر به ایشان اصرار می‌کردیم که شما باید حتماً استاد کفایه در حوزه شوید، آیا می‌توانستند، اینقدر خدمت کنند؟ پس اگر به «خلقکم الله اطواراً» دقت کنیم و شناخت‌ها درست حاصل شود، اتفاقاً هیچ‌گاه تعارضی وجود ندارد؛ چون نقطه تلاقی نیاز جامعه با استعداد ما، مأموریت ماست و این خیلی مسئله مهمی است که باید به آن توجه کنیم.